هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

«فوق العاده»

سال سوم، شمارهٔ ۴۲، دوشنبه ۳ آبان ۱۳۵۷

هولناک ترین جنایت تاریخ در آبادان

رژیم شاه که در آبادان یکی از فجیع ترین و ننگ آورترین جنایات تاریخ را مرتکب شده است، اکنون مذبوحانه تلاش می کند تا شاید با تن دادن به پاره ای عقب نشینی های محدود در برابر طوفان خشم و نفرت و مبارزات گسترده انقلابی خلق در سراسر کشور، خشم و عصیان بیکاران باند وحشیانه آفرین مردم را که می رود تا طومار سراسر جنایت و خیانت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را در هم بپیچد، فرونشاند.

به تلاش عینی آن روزهای اخیر رژیم کوشیده است با توطئه سکوت در مورد جنایت بی سابقه خود در روز ۲۷ آذر سوزی سینمارکس آبادان، توجه مردم را از آن منحرف کند. اما مردم مستقل و مبارزاتی این قصه کاری فجیع و وحشیانه را هرگز فراموش نخواهند کرد و همان طور که در شعارهای خود در آبادان اعلام کرده اند، انتقام خود را با سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و مجازات باند جنایتکار حاکم و عاملان تبه کارش خواهند گرفت.

گزارشگران نوید که با شاهدان عینی این فاجعه و بستگان افرادی که از این جهنم بزرگ آریامهری جان سالم به در برده اند، گفتگو کرده اند، نتیجه تحقیقات خود را که حاکی از شرکت مستقیم شهربانی و ساواک آبادان در تدارک و انجام این توطئه جنایتکارانه است، چنین گزارش کرده اند:

۱- از روز چهارشنبه هم مرداد (سالروز انقلاب مشروطیت) تا روز ۲۸ آبان (روز فاجعه آتش سوزی) شهر آبادان شاهد تظاهرات گسترده و پر شور مردم علیه رژیم ضد ملی و جنایت پیشه شاه بود و قرار بود به مناسبت سالروز کودتای امریکایی ۲۸ مرداد تظاهرات بسیار دامنه ای صورت گیرد. از اول روز ۲۸ مرداد شهر به اشغال نیروهای پلیس و گارد شهربانی در آمد به طوری که با حکومت نظامی برشهر سنگینی می کرد و اجازه هیچ حرکتی نمی داد. در چنین فضای بسیار تشنجی بود که از روز ۲۷ مرداد فیلم مترقی "گوزن ها" در سینما رکس آبادان به روی پرده آمد و از آنجائی که نمایش چنین فیلمی طی ماه ها و حتی سال ها بود مایه استقبال گرم مردم به ویژه جوانان می گردید، همه چیز حاکی از آن است که نمایش فیلم گوزن ها، آن هم در سینما رکس آبادان که نزدیک شهربانی قرار دارد، براساس توطئه ای از قبل تدارک شده بوده است.

۲- در ساعت ۹ شب، مردم هنگام ورود به سالن سینما مطبوعه رژیم شماری دادند که هنگام تماشای فیلم نیز شعارهایی در آن می شنید. در ساعت ۹/۲۵ دقیقه پلیس که سینما را در محاصره داشت در یورش ورودی سینما واقع در خیابان زند را باطل و تجمع می بندد تا از خروج مردم جلوگیری کند.

۳- یکدری که همسر ورزش انتظار در جریان آتش سوزی از دست داده به خبرنگار ما گفته است که در ساعت ۹/۴۰ دقیقه برای خرید ساندویچ از بوفه سینما از سالن فیلم خارج شده، اما پنج دقیقه بعد متوجه آتش سوزی در سالن نمایش گردیده و خواسته برای نجات فرزندان خود به داخل سالن برود که دیده همان دری را که او از آن خارج شده بسته اند و سینما به محاصره ماموران شهربانی در آمده و از ورود مردم برای نجات آتش زدگان جلوگیری می کنند. شاهد ادعا می کند که یک افسر مزدور شهربانی در سینما را می بندد و در برابر اعتراض شدید مردم، می گوید: "یک حرامزاده سینما را آتش زده، اگر در را باز کنیم همراه مردم فرار خواهد کرد."

در نخستین لحظات دیده ای از مردم موفق می شوند از دیوار ۱ سالن خارج شده، با شکستن در خروج اضطراری که در پشت سینما قرار دارد، خود را نجات دهند، اما ماموران شهربانی خود را در سالن را بسته و در اضطراری را نیز سد می کنند.

۴- در حالی که صدای فریاد و ناله از داخل سینما به گوش می رسید و آتش قربانیان خود را نجات دهند، گروهی از ماموران شهربانی که سینما را در محاصره داشتند از زدن یک شدن مردم می که با پی تابستی می خواستند به کمک محاصره شدگان در آتش بشتابند جلوگیری می کردند. در این میان یکی از مردم تصمیم می گیرد با ماشین پلیس و خود به وسیله سیم بکسل در اضطراری را بازکند، اما در همان لحظه او را دستگیر می کنند و تا چند متر روز ماشین پلیس او حلوی شهربانی بوده است. در این هنگام یک بولدوزر متعلق به شهرداری در حوالی سینما در کنار خیابان پارک شده بود، مردم به سوی آن هجوم برد تا سینه کمک آن راه نجاتی باز کنند اما گزارهای مسلح شهربانی تهدید کردند که اگر کسی به بولدوزر نزدیک شود، تیراندازی خواهند کرد.

۵- همه چیز از توطئه ای جنایتکارانه حکایت داشت. در حالی که آتش سوزی از ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه شروع شده بود، تنها در ساعت ۱۱ بود که ماشین های آتش نشانی به محل رسیدند و تازه در آن موقع هم شیر یکی از لوله ها شکسته بود و دیگری به علت این که خوب پهن از شده بود، قابل استفاده نبود.

آتش نشانی شرکت نفت آبادان به مدرن ترین وسایل اطفاء حریق مجهز است بنابه گفته یکی از آتش نشانان حاضر قادر است دیوارهای قطور بتونی را فرو بریزد و راه بازکند، اما ماموران شهربانی که سینما را در محاصره داشتند از فعالیت موثر آن ها جلوگیری کردند. آن ها دستور داشتند تا هنگامی که مطمئن نشده اند که تمام قربانیان گوره آتش سوزی رژیم خاکستر شده اند از هرگونه اقدام برای راه باز کردن به سالن سینما جلوگیری کنند. یکی از ماموران آتش نشانی به خبرنگار ما گفت:

- "حریق زیاد نبود و ما می توانستیم آن را به سرعت کنترل و خاموش کنیم ولی ما ممانعت شدید افسران و ماموران شهربانی روبرو شدیم."

به این ترتیب رژیم خون آشام نمایش جنایت بار خود را با به آخر در آورد.

۶- گلوله خواهد و مدارک به دست آمده نشان می دهد که قبل از آتش سوزی، دژخیمان گاز مسموم کننده ای از طریق کانال های کولر که در دو طرف پرده سینما قرار دارند، به داخل سالن وارد کرده بودند.

یکی از نجات یافتگان گوره آتش سوزی شاه، به خبرنگار ما این مورد چنین توضیح داد:

- "مشغول تماشای فیلم بودیم که ناگهان دیدم برا دوقیقه از روی صندلی به زمین افتاد. حالت خفگی به او دست داده بود. خود نیز چنین احساسی پیدا کرده بودم. وقتی به فضای سالن نگاه کردم دیدم از کانال های کولر دود خفه کننده زیادی وارد سالن می شود. به طرف در هجوم بردم اما در را بسته بود. در این موقع برق سالن هم قطع شد. در تاریکی به طرف پنجره ای که در ارتفاع دو متری قرار داشت رفتم، چوبی آن را پاره کرده پنجره را بازکردم و سرم را بیرون بردم تا نفسی تازه کنم، ناگهان به کمک ۷ برادر و خواهرم که های خاله ام بودم، اما به محض این که سرم را از پنجره بیرون بردم، ماموران شهربانی مرا از پنجره بیرون کشیدند و وقتی فریاد زدم که می خواهم برگردم و برادران و خواهرانم را نجات دهم مرا به شدت کتک زدند و خواهرانم را مجدد برد نمودند و امکان هرگونه نجات را از من بردند."

یکی از ماموران آتش نشانی که پس از خاتمه حریق وارد سالن شده بود مشاهدات خود را به گزارشگر ما چنین شرح داد:

- "بیشتر مردم سوخته شده در صندلی ها و پنجره سینما که پله تیغه نازک است و سینما را از خیابان امیری جدا می کند، جمع شده بودند و بسته طعمه دمگی از گاز مسموم کننده ای که در داخل سالن پخش شده بود نتوانسته بود تا این دیوار را خراب کنند. بقیه مردم به همان حالت نشسته روی صندلی ها سوخته بودند و از آنها جز اسکلتشان چیزی باقی نمانده بود. حتما قبل از این که بتوانند حرکتی بکنند در اثر گاز ها قسمی از هوش رفته بودند."

۷- براساس گزارش های تکان دهنده و دیگری که از کوره آدم سوزی رژیم در آبادان دریافت داشته ایم و یک اطلاعیه دستنویس در آبادان آن را تائید می کند، آتش سوزی به وسیله ماده آتش زایی انجام گرفته که تنها در اختیار ارتش است و گویا از اسرائیل دریافت شده است. این ماده آتش زا تنها گوشت و پوست را می سوزاند به اشیائی که دارای قوس هستند مانند استخوان، دو پنجره و صندلی چوبی و غیره کارگر نیست.

در طول بیش از چهار ساعت آتش سوزی در درون سینما، آتش به بیرون سرایت نکرده است. خبرنگاران ما گزارش می دهند که تمامی خارجی سینما، دیوارها و حتی سردر سینما کاملا سالم است و گویی اصلا در اینجا هیچ حادثه ای روی نداده. کسانی که داخل سالن سینما را پس از آتش سوزی دیده اند می گویند دیوارها سالم است. سقف سینما که معمولا در چنین آتش سوزی های طولانی مرگبار فرو می ریزد هیچ حسی پیدا نکرده است. بسیاری از صندلی ها ظاهرا سالم مانده اند.

شاهدان عینی می گویند تماشاگران ردیف های جلو بیشتر به صورتی که روی صندلی ها نشسته بودند خفه شده و پس از سوختن بسته اسکلت خود یکدیگر شده اند. استخوانها بدن سالم است. کف ها و کمر بندها و پیراهنهای چرمی شان سالم است (که معمولا در چنین حریقی باید ذوب شود) و اغلب مردم اجساد مزبور بازوهایشان را از روی صورت اشیاء شناسائی کرده اند. گزارش های دیگر نشان می دهد که اجساد بیشتر قربانیان از ناحیه بالا تنه (سرشکم) به کلی از بین رفته استخوان اطلب یا هایشان سالم باقی مانده است.

همه گزارش های رسیده نشان می دهد که آتش سوزی نخست از فضای سینما آغاز شده است. حریق نیز نه به وسیله ماموران بلکه بسته طعمه شدن گاز قابل اشتعالی که از کانالهای کولر وارد سالن گردیده بود به پایان یافته است.

نتیجه تحقیقات نشان می دهد که از آنجائی که دیوارهای سالن سینما بسیار نازک بوده (وحتی قسمتی از آن از چوب بوده) و بدون در صورت یک حریق معمولی می توانسته اند آنها را خراب کرده و خارج شوند و نیز از آنجائی که در یک حریق معمولی در دیوار و پنجره های چوبی زودتر از همه می سوزند، راه برای فرار باز می شود، برای موفقیت این توطئه جنایتکارانه، طراحان رژیم لازم دیده اند که با فرستادن گاز خفه کننده نخست قربانیان را مسموم ساخته و از هرگونه تلاش و حرکت برای نجات خود باز دارند و سپس با ماده آتش زایی که تنها گوشت را می سوزاند و مطلقا می کند قربانیان خود را نابود سازند بدون آن که دود و دیوار در آتش بسوزد و راه گریزی پیدا شود.

۸- تعداد قربانیان این توطئه ضد بشری را برخلاف ادعای رژیم مبنی بر ۲۷۷ نفر بیش از ۵۰۰ نفر تخمین می زنند. سالن سینما ۵۰۰ صندلی داشته، اما بلیط فروش سینما نزد مردم اعتراف کرده که برای سانس ۹ بعد از ظهر ۸۱۰ بلیط فروخته است (البته مردم رژیم او را وادار کرده بود که نخست تعداد بلیط های فروخته شده را ۶۸ و بعدها که ابعاد فاجعه بیشتر مشخص شد ۲۱۰ عدد عنوان کند). به این ترتیب با توجه به این که صندلی های سینما خالی شماره بوده و عده ای که از سانس قبل در سینما بوده اند که اگر عده نسبتا بالا دوباره فیلم از سالن خارج نشده بود تا برای گوزن ها نیز بلیط خریده نشده بود و عده ای از مشتاقان مجلم را سرپای ایستاده می گردند، حداقل ۹۰۰ نفر در سینما بوده اند که اگر عده نسبتا بالا یافتگان را از آن کم کنیم حداقل ۵۰۰ نفر در گوره آدم سوزی رژیم به هلاکت رسیده اند.

گزارشگران ما می نویسند حضور در حدود ۹۰۰ تن از مردم زحمتکش آبادان در سالن سینما (که بیشتر آنها را جوانان مشاغل رژیم تشکیل می دادند که برای تماشای فیلمی حقوقی آمده بودند که خود حکایت از آن است که بر حکومت رژیم جنایتکار شاه، بی توان انگیزه چنین جنایت مهیبی را، حداقل مهم سیاسی آن، از سوی مردم بی تبه کار شهربانی آبادان و در رأس آن ها سرتیپ رزمی، دژخیم پست فطرتی که پس از کشتار مردم قم با ارتقاء درجه برای ادامه تبه کاری های خود به دستور شاه به آبادان آمده بود، دریافت کرد.

۹- آتش سوزی در سالن سینما تماشاگر ۹ بعد از نیمه شب ادامه یافت و هنگامی که مزدوران شهربانی مطمئن شدند که گاز مشتعل شده و نمایش جنون آمیز آنها به پایان رسیده است، درهای سالن را باز کردند و پس آن که به مردم خشمگینی که در پشت صف محاصره کنندگان شهربانی شاهد سوختن عزیزان و همشهریان خود بودند، اجازه ورود به سینما و کمک بدهند، با صدای تک تک و نقال شده قربانیان را بیرون کشیدند و درون کامیون های ارتشی انباشتند و مستقیما به گورستان بردند. به کمک بولدوزها گودالهای بزرگی حفر کردند تا همه اجساد را یک جا به زیر خاک کنند. می بینید افشاء این عمل جنایتبار به این بزرگی را خواهند پوشاند. اما مردم خشمگین که دیگر بیش از این تاب تحمل نداشتند به قبرستان هجوم بردند، با مزدوران به زد و خورد پرداختند و آن ها را از گورستان بیرون راندند تا خود نعش عزیزان خویش را شناسائی کنند. به خاطر بسپارید، عزیزانی که تنها اسکلت های نیم سوخته ای از آنها باقی مانده بود، جسدها نقال شده، دست ها پاهای جدا شده و ۱۵۰ دست و پا.

دفن اجساد در روز به طول انجامید. جسدهای تکه پاره، تکه های نقال شده تن آدمی، دست ها و پاهای جدا افتاده در گوی جمعی به خاک سپردند. هنگام دفن اجساد، مردم دانستند که آرام نبودند. اما در چشمان آن گروه آنها اشکی دیده نمی شد. خشم و نفرتی را که در وجود شان موج می زد همراه با شعارهای آتشین علیه رژیم جلادان و آدمکشان شاه - ساواک بیرون می ریختند و سوگند می خوردند که انتقام خون را از شاه و مزدورانش بگیرند. تصاویر بی مقابل مستقیم این تبه کاری جمع بگیرند. مردم یکصدا فریاد می زدند: "شاه باید بسوزد". "رژیم باید بسوزد".

پس از آن پس شهر در اندوه و خشم فرو رفته است. هر روز از بام تا شام تظاهرات گسترده ای با شرکت ده ها هزار نفر از مردم با شعار های آتشین علیه رژیم ضد خلقی شاه برپا می شود. مردم برای قیام و درهم شکستن کاخ های ظلم و ستم آماده شده اند. گزارشهای خون آشام و جانی به مردم دلاور و دلیر در منطقه می کنند و به سوی آن ها آتش می گشایند. دژخیمان حدام قربانی می گیرند. مردم چند بار کوشیده اند شهربانی آبادان را به آتش بکشند که با تهاجم خونین مزدوران رژیم روبرو شده اند. در جریان تظاهرات ده زیادی از مردم توسط ماموران شهربانی به شهادت رسیده اند. در روز پنجشنبه یکی از این تظاهرات در روز جمعه ۳ شهریور و پلیس برای مقابله با تظاهرکنندگان آن قدر گاز اشک آور بر شهر ریخت، که حتی مردم در خانه های خود از ناحیه چشم درد، گلو و پوست بدن دچار ناراحتی های شدید شدند. شاهدان عینی می گویند: این گاز اشک آور نبود زیرا اولا برخلاف گاز اشک آور سفید است، سیاه رنگ بود و ثانیا در پوست هم سوزش و ناراحتی تولید می کرد. در همین روز در جریان تظاهرات در جلوی شهربانی، مزدوران مردم را به گلوله بستند. جمعا ۸ تظاهرکننده تا ساعت ها پس از آن بر آسفالت خیابان ها افتاده بود. براساس گزارشهای رسیده، ساواک به بیمارستان شرکت نفت دستور داد از مداوا و جراحی مجروحان که بیش از ۴۰ تن بودند خودداری کند. با این حال پزشکان به وظیفه وجدانی خود عمل کردند. اما در همان ساواک به دو تن از بیماران در حالی که پس از عمل جراحی سرم به دستشان وصل بود حمله بردند و سرم را جدا کرده، آن ها را به شکنجه گاه منتقل کردند.

۱۱- تا چند متر روز پس از فاجعه درد ناک آتش سوزی، مزدوران شهربانی، هنوز تعدادی اجساد سوخته را به نام اجساد کشف شده در سینما به گورستان می آوردند. مردم خشمگین که متوجه توطئه رژیم شده بودند خود را به سینما که هنوز در محاصره پلیس بود رساندند و صف محاصره کنندگان را درهم شکستند و وارد سالن سینما شدند و هر چه گشتند، صدمه پیدا نکردند. اما دیدند گاز کشف شده که باز ارتشی داشت. مردم به عنوان اعتراض به این توطئه کثیف تظاهرات گسترده ای در شهر برپا کردند. اما صبح روز جمعه ۳ شهریور و بساز مزدوران ۴۰ جسد سوخته شده دیگر را به گورستان آوردند و گفتند که این ها باقی مانده اجساد داخل سینما است. همه شواهد حاکی از آنست که مزدوران اجساد کشته شدگان در تظاهرات دیروز شکنجه و زخمیان را آتش زده به عنوان بقیه اجساد سوخته کشف شده در سینما برای دفن به گورستان می آوردند.

یکی از خبرنگاران ما گزارش می دهد که جوانی به نام محمد یگانه ساکن لنت ۲ اصلی و ۸ فرعی شب فاجعه هنگامی که مزدوران شهربانی در اطراف سینما را می بستند به زیر دست پلیس زده و شیشه ماشین به زیر چشمش می خورد و این جوان به فراری شود. تا بعد در آن شب راه خانه خود به سر برد و فردای آن روز توسط پلیس دستگیر می شود و یک روز بعد جسد سوخته او را به خانواده اش تحویل می دهند و می گویند در آتش سوزی سینما کشته شده است.

چنین است ابعاد فاجعه هولناک و تبه کارانه ای که مردم ایران و جهان را تکان داده و در خشم و اندوه فرو برده و چنین است اوج بیعدالتی و زخم ضد خلقی رژیمی که برای بقای خود ناچار است تمام مردم یک کشور را قربانی کند.

اکنون که مردم ایران در سراسر کشور رهبری را برای قیام نهایی علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و ضد خلقی شاه آماده می کنند، چنانچه اگر این جنایتی، یگانگی، آگاهی و شیوه های ابتکاری خود، مبارزه گسترده ای را که در سراسر تاریخ ایران بی سابقه است، بیش می برند، می توان با خوش بینی بسیار امید وار بود که به زودی امواج انقلابی جنبش خلق حکومت غارتگران و وطن فروشان و دژخیمان را درهم خواهد شکست و حکومتی ملی و دموکراتیک را که بیانگر و متحقق کننده خواستهای مردم باشد برسر کار خواهد آورد.

حماسهٔ اندوه و رزم خلق

گفتند و نوشتند و فریاد زدند : ۳۷۲ نفر در آتش سوختند .

این هرچند چنایت بزرگی بود ، این هرچند رقتی بی‌پایان نگرد نی بود ، این هرچند روی هیتلر و موسولینی را سفید می‌کرد ، اما دروغ بود و دروغی بزرگ به گشادی دهان باوه بافان شاه جلاد .

و حقیقت ، اما زیر خاکستر گور ده آدم سوزی شاه ، روئیده بود و سراسر ایران گل داد . آخرین خبر این است :

« ۸۰۰ نفر در سینما رکس آبادان سوخته اند .

در نگاه اول باورنکردنی است . اما هیچ جنایتی برای صاحب تاج و تخت خونین ایران غیر ممکن نیست . دریای خونی که شخص او بر آن شناور است ، هرآن وسیع تر می‌شود . رودهای خون به دریای حنایت شاه می‌ریزد و ازاین خون های شریف ، درخت استبداد و بیگانگی گل می‌دهد . شکفتن این گل‌ها نزد یک است . نزد یک‌تر باد .

گزارش های رسیده از آبادان ، از سویی پرده ازاین حنایت فجیع و غیرانسانی برمی‌دارد و از طرفی ، خشم و خروش پرشکوه خلق را فریاد می‌زند .

آنچه می‌خوانید گزارش یکی از خبرنگاران نوید ، از یک هفته خشم و خروش خونین در آبادان در اختیار ما قرار داده است :

« در گورستان هستم . شلوغ است . اینجا زنی برگونه‌ی گرید ، آنجا مردی ضجه می‌زند . این یکی پسر جوانش نقال شده ، آن یکی نوه‌ی پیرش مرده . صدای ضجه می‌آید . صدای زاری . بیرونی موهای سفید خود را می‌کند . سینه قبر می‌کوبد :

ـ بمیرم ، بمیرم . . . بمیرم . . . می‌خواستی برای حنطه بمیرم . . .

خواهری روی قبر برادرش افتاده است . صورتش را با ناخن می‌کند گریه چنان پرلرز اند که دو مرد هم نمی‌توانند نگاهش دارند . خلق هق هق می‌کند ، داد می‌زند ، به خود می‌مشت می‌زند . صدایش بلند است صدایش زخمی است ، خونین است :

ـ برادرم ، برا دوم . . . چرا تو رو کشتن ؟ چرا کشتن ؟ برای چی زنده بالیم . . . ؟

دو جوان می‌آیند ، شانهٔ زن را می‌گیرند ، بلندش می‌کنند . مثل این که به او جواب می‌دهند . می‌گویند :

ـ خواهرگریه رو بس کن موقعه انتقام است .

خلق برای گرفتن انتقام آماده می‌شود . رزمهای اول مردم سر گشته و مبهوت شده اند . فاجعه را باور نمی‌کنند . همه در اندوه مشترکشان یکی شده اند . چه به هم چوش خورده اند . اگر کسی در گورستان بیافتد ، ده‌ها دست بلندش می‌کنند ، اگر کسی گریه کند ، هزاران نفر همراهش زار می‌زنند . اگر کسی در خیابان بگریزد صدها در به رویش باز می‌شود . بخش خلق مشت می‌شود . رزمهای اول بسا کسی نمی‌شود حرف زد . آخر این ها سوخته عزیزانشان را جمع کرده اند . تختان بوی سوخته برادران ، خواهران ، شوهران و بچه شان را می‌دهد . نه غذا می‌خورند ، نه می‌خوابند . همه جا تعطیل است . مردم بوالعجب را کتک می‌کنند . پیش رویشان چیزی غیر از واقعیت نیست . من گوش می‌کنم ، آن ها حرف می‌زنند :

ـ عجیب است ساختمان سینما رکس سالم مانده . دیوارهای آن نازکی خراب نشده .

اینزنی است که حرف می‌زند . مردی دنبال حرف او را می‌گیرد .

ـ عجیب‌تر از این ، کوبنده ها و کفش ها نسوخته . آتش فقط گوشت بدن آدم ها را سوزانده .

دو روز اول مردم مرتب در برابر شهربانی مقابل شهربانی می‌نشینند . اولین شعار ها اینست :

ـ رزمی باید بسوزد .

بعد رزمی رقیب شهربانی آبادان را به تهران احضار می‌کنند . رزمیم را از خشم خلق فراری می‌دهند . روزنامه های سازمانی را دو جسته و گریخته از جا جرا می‌نویسند . نشریات مخفی هم می‌آید . تو بگو هم هست . اما هیچ کدام همه واقعیت را ننوشته اند . هنوز هیچ کس متوجهٔ عمل جرا نیست .

روز سوم ، سیل جمعیت در گورستان است . امروز کارگرها نیستند . دو روز پیاپی بودند و خیلی از کارهارار و براه می‌گردند . امروز مدتها سرکار . جمعیت تصمیم می‌گیرد تا شهربیاده روی کند . طفلی می‌زنند به پیاله بنگاه تا کارگران هم بیایند . هرچه انتظاری کشند بی‌فایده است . کارگران نمی‌آیند . بعد معلوم می‌شود پلیس در کارخانه را بلاناصله بسته و به هیچ کس اجازه خروج نداده است . نگذاشته اند کارگران به سوگ هموطنشان بیایند . اغلب آنها که کشته شده اند از صلاح کارگری و عرب نشین هستند . از محله های احمد آباد ، شاه آباد ، سدره و بهمنشیر . آخر محله های آبادان کاملا از هم جدا است . محله های شرکتی که متعلق به کارمندان عالیرتبه شرکت نفت ، مهارتی ها و ستازیس است ، از همه امکانات برخوردارند و در عوض محله های مردمی هیچ چیز ندارد . بهمنشیر بن عریش مردم سینمارفتن است . روز ۲۸ مرداد بعد از مدت ها یک فیلم خوب آورده اند ، گوزن ها . جوان ها از محله های کارگرنشین آمده اند فیلم ببینند . شاه میش آنها را قابل می‌کند . خیلی را حد آتش‌شان می‌زند . آنرا و پدر تا چند ارطبت است ! اسامی وحکی کشته شدگان را به یاد بیاورید ، نظریا همه آنها بچه و جوان بودند .

اعلامیه کسم است

مردم خروش به گورستان می‌آیند . جمع می‌شوند . اشک می‌ریزند و نشان گل خشم می‌دهند ، برمی‌خیزند . تظاهرات می‌کنند و شعار می‌دهند . مردم درجست وجوی حقیقت هستند . اینجاست که خلق به اعتراضگری « این پرده ترین سلاح سیاسی خود نیاز دارد . اما روشنفکران نیستند . راستی کجا هستند ؟ یا فرسنگ ها از جنبش خود به خودی خلق دور افتاده اند ، یا در تب چرمگی خود ، در رویای به طغیان در آوردن خلق ، در خون طپیده اند و خلقی که از رمضان تحقیرش می‌کردند ، اکنون به پا خاسته است .

چند گروه اعلامیه پخش می‌کنند . نوید هست ، اعلامیه خمینی هست اعلامیه سازمان جوانان آبادان که توده ای هستند و گروه یاران صو اطلی که طرفدار جمهوری توده ای اند . یک اعلامیه دست نویس که امضا ندارد . وقتی اعلامیه ها پخش می‌شود حتی یکی از آن ها به زمین نمی‌رسد . با این که اعلامیه های زیادی پخش می‌شود بیش وسعت مردم هیچ است . مردم مشتاقند . در پدر دنبال اعلامیه می‌گردند . چند نفر اعلامیه ای را پاره می‌کنند . داد می‌زنند :

« در این جا هم دستگاه اختناق ؟ »

مردم فریاد : « اعلامیه خرابی و حمایت هست . » مبتدی های کارگری اعلامیه پخش نمی‌کنند .

مردم می‌گویند :

« در این خرابه کار کنیم ، کارگر ما چه می‌شود ؟ »

« ما مجبوریم برای قرارداد ، کارمزدی و حمایت هست . »

مردم می‌پرسند : « چه کار کنیم ؟ »

« کارگران اعلامیه پخش نمی‌کنند . »

مردم می‌گویند :

« در این خرابه کار کنیم ، کارگر ما چه می‌شود ؟ »

« ما مجبوریم برای قرارداد ، کارمزدی و حمایت هست . »

« کارگران اعلامیه پخش نمی‌کنند . »

مسلسل سرکوب میشه

گورستان خلق عجیب شلوغ است . صبح است . مردم خلق جوان آمده اند . پیش به دیوار پرچم ها ، شعار و سند چسبانده اند . دیوار شعارنویسه ؟

ـ خلق آبادان و بخش خاتمیان ، هرکه با جمعه آباد ایران مبارزه می‌کند .

ـ مسلسل‌ها رنگ سرخ‌ها را جبر شبیه آن مارشال است .

ـ خلق مقاومت باید ، خلق مرگ باید .

در دو دیوار اعلامیه می‌بارد . اعلامیه‌ها پر است . یک صبح‌ها اعتصاب می‌شود . پرچم می‌زند . خلق آبادان بعد از کارش بیشتر می‌شود . پیشاپیش ، کارگران جمع شوا ، مالک می‌کند . قرچه‌ها یک بلوی ها هم را در خود جا داده اند . مردی پیدا می‌شود ، فریاد می‌کشد و می‌رود . خلق دیوارها ، ماشین‌ها ، ماشین‌ها می‌خوند . مسلسل‌ها می‌گردد . اما خیلی ها :

ـ آی مردم ! چرا از ماشین‌ها و بلوی آهنی کتاب شدن . . . کتاب شدن . . . چرا خلق شدن . . . ما کشته شدن . گریه نکنید ، اگر گریه کنید ، بلوی ها می‌ترسند . . . بلوی ها می‌ترسند . . . ماشین‌ها می‌خوند . . . ماشین‌ها می‌خوند . . . ماشین‌ها می‌خو